

پرسش ۱۰۷: چگونه با منیت مبارزه کنیم؟

سؤال / ۱۰۷: كيف نحارب الأنا؟

چگونه با منیت مبارزه کنیم؟

الجواب: محاربة الأنا من جهتين؛ الأولى: هي في هذا العالم الجسماني، والثانية: في الملكوت والعالم الروحاني، فالإنسان مركب من الجسم والروح (أو النفس وهي الناطقة المغروسة في الجنان في أدنى مراتب الروح).

پاسخ: مبارزه با منیت دو جنبه دارد؛ نخست: در این عالم جسمانی و دوم: در ملکوت و عالم روحانی. انسان از جسم و روح (یا نفس که ناطق است و در بهشتها در پایینترین مراتب روح کاشته شده) ترکیب یافته است.

أما محاربة الأنا في هذا العالم الجسماني فتتم بالتحلي بمكارم الأخلاق، وأهمها الكرم، قال تعالى: (وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) [444]، فعلى المؤمن أن ينفق في سبيل الله على الفقراء والمساكين وعلى المجاهدين، ويوفر لهم العدة اللازمة لقتال عدو الله، وخير الكرم ما كان عن حاجة أو قلة ذات يد، (وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ). كما على المؤمن أن لا يحب التقدم على المؤمنين أو المراكز القيادية، ورد في الحديث عن الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) ما معناه: (من تقدم على قوم مؤمنين وهو يعلم أن فيهم من هو خير منه أكبه الله على منخريه في النار) [445]، وأكتفي بهذا القدر وأترك التفريع والتفصيل للمؤمنين.

• مبارزه با منیت در این عالم جسمانی از طریق آراسته شدن به مکارم اخلاقی که مهمترین آنها کرم (بخشش و سخاوت) است صورت می پذیرد. حق تعالی می فرماید: (و دیگران را بر خویش ترجیح می دهند هر چند خود نیازمند باشند). [446] بر مؤمن است که در راه خدا بر فقرا، مساکین و بر مجاهدین انفاق کند و ساز و برگ لازم برای جنگ

با دشمن خدا را برای آنها فراهم آورد، و برترین کرم آن است که همراه با نیاز یا تنگدستی باشد: وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ (و دیگران را بر خویش ترجیح می دهند هر چند خود نیازمند باشند). همان طور که بر مؤمن لازم است پیش افتادن بر مؤمنان یا مراکز فرماندهی را دوست نداشته باشد. در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با این مضمون روایت شده است: (من تَقَدَّمَ عَلَى قوم مؤمنین وهو يعلم أن فيهم من هو خير منه أكبّه الله على مَنخَرِيه في النار) ([447]) (کسی که بر گروه مؤمنان تقدّم جوید در حالی که می داند در میان آنها شخصی برتر از او وجود دارد، خداوند در قیامت او را بر دو بینی اش در جهنم افکند). به همین مقدار بسنده می کنم و شرح و تفصیل را به مؤمنان می سپارم.

أما محاربة الأنا في العالم الروحاني فتتم بالتدبر والتفكر، قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لعلي (عليه السلام) ما معناه: (يا علي ساعة تفكر خير من عبادة ألف عام).

• و اما مبارزه با منیّت و انانیّت در عالم روحانی با تدبّر و تفکر انجام می شود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (عليه السلام) به این معنا می فرماید: (يا علي ساعة تفكر خير من عبادة ألف عام) (ای علی، یک ساعت تفکر بهتر از عبادت هزار سال است).

وتعال معي يا أخي المؤمن لتتفكر في حالنا المخزي بين يدي الله سبحانه وتعالى، وليكن أحدنا من يكون، هب أنك أحد الثلاث مائة وثلاثة عشر، وهب أنك أحد النقباء الإثني عشر منهم، وهؤلاء هم خيرة من في الأرض، يقول فيهم أمير المؤمنين (عليه السلام) ما معناه: (بأبي وأمي هم من عدة أسماؤهم في السماء معروفة وفي الأرض مجهولة...) ([448])، وقالوا (عليهم السلام) فيهم: (إنّ الأرض تفتخر بسيرهم عليها) ([449])، وبكى لأجلهم الصادق (عليه السلام) قبل أكثر من ألف عام، ودعا لهم وقال ما معناه: (يا رب إن كنت تريد أن تعبد في أرضك فلا تسلط عليهم عدواً لك)، وقال الصادق (عليه السلام) ما معناه: (ما كانوا كذلك لولا أنهم خلقوا من نور خلق منه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ومن طينة خلق منها محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)) ([450]).

ای برادر مؤمن من! با من همراه شو تا درباره‌ی وضعیت خفت‌بار خود در پیشگاه خداوند سبحان و متعال بیاندیشیم؛ وضعیت هر کدام از ما، هر که می‌خواهد باشد! حتی گیریم اگر شما یکی از سیصد و سیزده نفر باشی و گیریم شما یکی از نُقبای دوازده‌گانه‌ی آنها باشی و این عده برترین افراد روی زمین باشند! امیر المؤمنین (علیه السلام) در مورد آنها در روایتی به این معنا می‌فرماید: (پدر و مادرم فدایشان باد! اینها از کسانی هستند که نام‌هایشان در آسمان معروف و در زمین مجهول است...)([451]) و ائمه (علیهم السلام) در مورد آنها فرموده‌اند: (زمین بر راه رفتن آنها بر روی خود افتخار می‌کند)([452]) و امام صادق (علیه السلام) بیش از هزار سال پیش برای آنها گریست و آنها را دعا کرده، به این معنا فرموده است: (پروردگارا! اگر می‌خواهی بر روی زمینت عبادت شوی، احدی از دشمنانت را بر آنها مسلط مفرما) و امام صادق (علیه السلام) به این معنا فرموده است: (اگر آنها از نوری که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن آفریده شد و از گلی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن آفریده شد، آفریده نمی‌شدند، این گونه نبودند)([453]).

فتدبر فضلهم على عامة الناس وعلى عامة شيعة أهل البيت ، فالشيعة خلقوا من نورهم ومن فاضل طينتهم ، وهؤلاء الشيعة المخلصون أصحاب القائم (عليه السلام) خلقوا من نور خلق منه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ، ومن طينة خلق منها محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ، ومع هذا الفضل العظيم والمقام الرفيع ومع أنهم من المقربين ومن أولياء الله الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون، ولكن تعال معي إلى عرصات يوم القيامة لنرى حالهم بل حال جميع الخلق سوى محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، فإذا قامت القيامة لن يجرؤ أحد على الكلام بين يدي الله حتى يسجد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) وحتى يحمد الله محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ويشفع لخلق الله وعبيده، فلماذا لن يسجد ويحمد ويتكلم في ذلك الموقف. أحد. إلا بعد سجود وحمد وكلام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)؟

در فضل و برتری این افراد بر عامه‌ی مردم و بر عامه‌ی شیعه‌ی اهل بیت تدبر کن. شیعیان از نور اهل بیت و از زیادی گل آنها آفریده شده‌اند و این شیعیانِ مخلص

اصحابِ قائم از نوری که محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) از آن خلق شده و از گلی که محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) از آن خلق شد، آفریده شده‌اند و با وجود این فضل عظیم و مقام بلند مرتبه و با وجودی که آنها جزو مقربین و از جمله‌ی اولیای الهی که نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می‌شوند، لیکن با من به عرصه‌های روز قیامت بیا تا وضعیت آنها و حتی وضعیت تمام خلائق به جز محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) را ببینیم. هنگامی که قیامت بر پا شود هیچ کس جرأت نمی‌کند در پیشگاه خداوند سخنی بگوید، تا آنگاه که محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) سجده کند و تا آنگاه که محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) خدا را حمد و ثنا گوید و تا آنگاه که محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) تکلم کند و برای خلق خدا و بندگانش شفاعت بخواهد. چرا در آن موقف کسی سجده نمی‌گزارد و حمد نمی‌گوید و تکلم نمی‌نماید مگر پس از سجود، حمد و سخن‌گویی محمد(صلی الله علیه و آله و سلم)؟

أمن تقصير بالخلق سوى محمد(صلی الله علیه و آله و سلم)؟؟ أم من ظلم موجود في ساحة الله سبحانه وتعالى عن ذلك علواً عظيماً وكبيراً؟؟

آیا همه‌ی خلائق به جز محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) تقصیر دارند؟ یا این به خاطر ستمی است که در ساحت خداوند سبحان و متعال وجود دارد؟! (و تعالی عن ذلك علواً عظيماً و كبيراً) (خداوند بسیار برتر و عظیم‌تر از چنین نسبتی است)!

أخي العزيز:

أمير المؤمنين علي(عليه السلام) خير الخلق بعد محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) يقول: (إلهي قد جرت على نفسي في النظر لها ، فلها الويل إن لم تغفر لها)([454]).

برادر عزیزم!

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که برترین خلائق پس از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است، می فرماید: (إِلَهِي قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا الْوَيْلُ إِنَّ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا) [455] (معبودا! با گرایشم به خواهش نفس، بر خود ستم کردم. پس وای بر من اگر بر آن آمرزش نیاوری!).

ولو تدبرت كلامي السابق لعلمت أن أمير المؤمنين (عليه السلام) يقصد كل ما قال بكل معنى الكلمة فما حالنا نحن؟؟

اگر در سخن پیشینم تدبّر کرده باشی، دانسته‌ای که امیرالمؤمنین (علیه السلام) هر آنچه شایسته‌ی بیان است به معنای واقعی کلمه را قصد فرموده، پس حال و وضعیت ما چگونه خواهد بود؟

والحق أقول لك: إنَّ الإنسان مهما كان ذو مقام رفيع وجاه وجيه بين يدي الله سبحانه وتعالى، فعليه أن يعضَّ على إصبعه حسرة وندماً على قلة حيائه من الله سبحانه وتعالى الرحمن الرحيم الحليم الكريم، ويردد هذه الكلمات: يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله حتى تقوم القيامة، والحمد لله وحده.

حق این است که به شما می‌گویم: انسان هر قدر هم که دارای مقامی بلند و جایگاهی آبرومند در پیشگاه خداوند سبحان و متعال باشد، بر او است که از کمی حیایش از خداوند سبحان و متعالِ رحمانِ رحیمِ حلیمِ کریم، انگشت حسرت و پشیمانی بگذرد و این کلمات را تکرار کند که: (يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله) (ای دریغ بر من از آنچه در حضور خداوند کوتاهی ورزیدم) تا قیامت برپا شود؛ و الحمد لله وحده.



[444] - الحشر : 9.

[445] - انظر: الغدير للشيخ الاميني : ج 7 ص 291.

[446] - حشر: 9.

[447] - غدير - شيخ الاميني: ج 7 ص 291.

[448] - نهج البلاغة : ص 126 / الخطبة 187.

[449] - انظر : كمال الدين وتمام النعمة : ص 673.

[450] - الكافي : ج 1 ص 402 ح 5، وإليك الرواية بتمامها: (عن محمد بن عبد الخالق وأبي بصير، قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام) : يا أبا محمد إن عندنا والله سرّاً من سرّ الله، وعلماً من علم الله، والله ما يحتمله ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان، والله ما كلف الله ذلك أحداً غيرنا ولا استعبد بذلك أحداً غيرنا. وإن عندنا سرّاً من سر الله وعلماً من علم الله، أمرنا الله بتبليغهِ، فبلغنا عن الله عز وجل ما أمرنا بتبليغهِ، فلم نجد له موضعاً ولا أهلاً ولا حمالة يحتملونه حتى خلق الله لذلك أقواماً، خلقوا من طينة خلق منها محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) وآله وذريته عليهم السلام ومن نور خلق الله منه محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) وذريته وصنعهم بفضل رحمته التي صنع منها محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) وذريته، فبلغنا عن الله ما أمرنا بتبليغهِ، فقبلوه واحتملوا ذلك [فبلغهم ذلك عنا فقبلوه واحتملوه] وبلغهم ذكرنا فمالت قلوبهم إلى معرفتنا وحديثنا، فلولا أنهم خلقوا من هذا لما كانوا كذلك، لا والله ما احتملوه، ثم قال: إن الله خلق أقواماً لجهنم والنار، فأمرنا أن نبلغهم كما بلغناهم واشمأزوا من ذلك ونفرت قلوبهم وردوه علينا ولم يحتملوه وكذبوا به وقالوا ساحر كذاب، فطبع الله على قلوبهم وأنسأهم ذلك، ثم أطلق الله لسانهم ببعض الحق، فهم ينطقون به وقلوبهم منكراً ليكون ذلك دفعاً عن أوليائه وأهل طاعته ولولا ذلك ما عبد الله في أرضه، فأمرنا بالكف عنهم والستر والكتمان فاکتموا عمن أمر الله بالكف عنه واستروا عمن أمر الله بالستر والكتمان عنه، قال: ثم رفع يده وبكى وقال: اللهم إن هؤلاء لشردمة قليلون فاجعل محيانا محياهم ومماتنا مماتهم ولا تسلط عليهم عدواً لك فتفجعنا بهم، فإنك إن أفجعتنا بهم لم تعبد أبداً في أرضك وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليماً).

[451] - نهج البلاغة: ص 126 خطبه 187.

[452] - كمال الدين و تمام النعمة: ص 673.

[453] - كافي: ج 1 ص 402 ح 5. رواية به صورت کامل تقدیمتان می‌گردد: از محمد بن عبد الخالق و ابو بصير روایت شده است که ابو عبد الله (عليه السلام) فرمود: (ای ابا محمد! به خدا قسم نزد ما سرّی از اسرار خدا و علمی از علم خدا وجود دارد که نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است، تاب آن را ندارد. به خدا قسم که خداوند به غیر از ما کسی را به آن مکلف ننموده و هیچ کس با آن به جز ما خداوند را عبادت نکرده است. در نزد ما رازی است از رازهای خدا و علمی از علم خدا که خداوند ما را به تبلیغش امر فرموده است و ما آن را از جانب خدای عزوجل تبلیغ کردیم و برایش محلی و اهلی و مردمی که یارای تحمّل آن را داشته باشند نیافتیم، تا اینکه خداوند برای پذیرش آن، اقوامی را از همان طینت و نوری که محمد و آل و ذریه‌ی او را

آفرید، خلق کرد و آنها را از فضل و رحمت خود پدید آورد چنان که محمد و ذریه‌ی او را پدید آورد. پس چون ما آنچه را از جانب خدا به تبلیغش مأمور بودیم تبلیغ کردیم، آنها پذیرفتند و تحمّل کردند (تبلیغ ما به آنها رسید، ایشان هم پذیرفتند و تحمّل کردند) و یاد ما به آنها رسید پس دل‌های ایشان به معرفت ما و به حدیث ما متمایل گشت؛ اگر آنها از آن طینت و نور خلق نمی‌شدند، این چنین نبود، نه به خدا آن را تحمّل نمی‌کردند. سپس فرمود: خداوند مردمی را برای دوزخ و آتش آفرید و به ما دستور داد که به آنها تبلیغ کنیم و ما هم تبلیغ کردیم ولی آنها چهره در هم کشیدند و دلشان نفرت پیدا کرد و آن را به ما برگردانیدند و تحمّل نکردند و تکذیب نمودند و گفتند: جادوگر و دروغ‌گو است. خدا هم بر دل‌هایشان مهر نهاد، و آن را از یادشان برد. سپس خداوند زبانشان را به قسمتی از بیان حق گویا ساخت که به زبان می‌گویند و به دل باور ندارند، تا همان سخن، دفاعی باشد از دوستان و فرمان‌برداران خدا و اگر چنین نبود، کسی در روی زمین خدا را عبادت نمی‌کرد. ما مأمور شده‌ایم که از آنها دست برداریم و حقایق را پوشیده و پنهان داریم. شما هم از آن که خدا به دست برداشتن از او امر فرموده است، پنهان دارید و از آن که به کتمان و پوشیدگی از او دستور داده است، پوشیده دارید. راوی گفت: سپس حضرت (علیه السلام) دست‌های خود را در حالی که گریه می‌کرد (به دعا) بلند نمود و فرمود: بارخدا! ایشان مردمانی اندک و ناچیزند، پس زندگی ما را زندگی آنها و مرگ ما را مرگ آنها قرار ده و دشمنت را بر آنها مسلط نفرما که ما را به آنها مصیبت زده کنی؛ زیرا اگر ما را به غم و اندوه آنها مبتلا سازی هرگز در روی زمینت عبادت نخواهی شد، و درود خدا بر محمد و آل او، و سلام خداوند بر آنان باد).

[454] - مقطع من المناجاة الشعبانية لأمیر المؤمنین (علیه السلام) ، بحار الأنوار : ج 91 ص 97.

[455] - فرازی از مناجات شعبانیه امیر المؤمنین ع: بحار الانوار: ج 91 ص 97.